

از حقیقت دوره دوم، شماره های 35 و 36، دی و بهمن 1379

### بخش اول

امواج اعتصابات کارگری سراسر کشور را گرفته است و دورنمای رشد کمی و سازمان یافته تر شدن آن لرزه بر اندام حکام جمهوری اسلامی می اندازد. جمهوری اسلامی برای به حداکثر رساندن سود سرمایه داران دولتی و خصوصی در ایران و به نیابت از سوی سرمایه داری جهانی طرح موسوم به "تعدیل اقتصادی" را پیش برد و آتش جهنم جمهوری اسلامی را برای کارگران تندتر کرد. جمهوری اسلامی در مقابل شورشهای مکرر شهرکهای زحمتکشی مجبور شد از شدت پیشبرد این طرحها بکاهد. اما مجبور است این طرحها را با نامهای جدید پیش ببرد. زیرا جمهوری اسلامی خادم و نماینده طبقه سرمایه داران و ملاکین بزرگ ایران و سرمایه داری جهانی بوده و برای به حداکثر رساندن سود سرمایه از ارتکاب هیچ جنایتی علیه کارگران فرو گذاری نکرده و نخواهد کرد.

اغلب کارگران زیر خط فقر زندگی میکنند اما باز هم از تعرض اقتصادی دولت و کارفرما در امان نیستند. بیکار سازیها بطرز افسار گسیخته ای ادامه دارد و سالیانه صدها هزار جوان بیکار به بیکاران قبلی اضافه میشود. دستمزد کارگران پرداخت نمیشود. مقررات و آئین نامه های انضباطی و فشار کار مستمرا تشدید می یابد؛ و کارگران اعتصابی با مزدوران و چاقو کشان رژیم ملایان و با خطر زندان و ناپدید شدن روبرو میشوند. با این وصف کارگران مبارزه میکنند. کارگران چاره ای ندارند جز آنکه در مقابل تک به تک سیاستهای اقتصادی این رژیم تبهکار ایستادگی کنند. بدون چنین مقاومتی جمهوری اسلامی شرایط بردگی عریان را به اکثریت کارگران و مردم تحمیل خواهد کرد. حکام اسلامی قانون جنگل را بر جامعه برقرار کرده و به مردم درس میدهند که برای زنده ماندن و یک لقمه نان گلوی یکدیگر را بدرند. طبقه کارگر با گسترش مبارزات خود باید درس دیگری به مردم بدهد: برای نجات یافتن از این جهنم باید گلوی حکام اسلامی را درید.

در شرایطی که جامعه ما در تب و تاب بحران سیاسی است، اوچگیری مبارزات کارگران تأثیرات زیادی بر کل جامعه دارد. این مبارزات سرچشمه امید و الهام برای دیگر اقشار ستمدیده جامعه شده و به آنان در مبارزه علیه جمهوری اسلامی جسارت میبخشد. امروز که رژیم جمهوری اسلامی بی پایه در میان مردم و در درون خودش چند پاره است، کارگران میتوانند با تشدید مبارزات کنونی رژیم را به عقب نشینی وادارند.

### تشکیلات مستقل

کارگران برای تشدید مبارزات کنونی، برای اینکه بتوانند دولت و سرمایه داران را از تعرض اقتصادی به کارگران باز بدارند، نیاز به تشکلات مبارزاتی محلی و سراسری خود دارند. کارگران به تشکلات و روشهای مبارزاتی نیاز دارند که جنبش کارگری را واقعا مستقل از رژیم و نهادهای به اصطلاح کارگری آن به پیش برد و بتواند اتحاد و همبستگی صنفی بالاتر و سراسری میان کارگران ایجاد کند.

در شرایط کنونی که دولت مصمم است هر حرکت اعتراضی از سوی کارگران را سرکوب و متوقف کند، این همبستگی و اتحاد صنفی بالاتر را چگونه میتوان سازمان داد؟ برای اینکار اول از همه یک چیز باید روشن باشد: تحت شرایط کنونی ایجاد تشکل مستقل کارگری در چارچوب قانون اساسی و قانون کار امکان ندارد. این رژیم حتی به آن مقدار "حقوق" حقارت باری که در قوانینش به رسمیت شناخته احترام نمیگذارد. با این وجود عده ای هستند که در میان کارگران تبلیغ میکنند که کارگران باید در چارچوب قانون به فعالیت و ایجاد تشکلات صنفی بپردازند. آیا آنانی که به کارگران پیشنهاد میدهند که در "چارچوب قانون" به درست کردن تشکلات صنفی خود بپردازند، نمیدانند که سر در چنین تشکلات قانونی باید به عکس سران حکومتی مزین شود و در هیئت مسئولین آن عوامل امنیتی دولت حضور یابند؟ آیا تجربه بیست سال گذشته و تشکلات کارگری زرد که همدست دولت و کارفرما هستند جلوی چشم همه نیست؟ آیا اینان نمیدانند که گردانندگان "خانه کارگر" و غیره عوامل رژیم هستند؟ که این "خانه کارگر" قلابی پس از سال 1358 بدست اوباش حزب الله بر خاکستر خانه کارگر واقعی بوجود آمد؟

چه کسانی ایجاد تشکیلات صنفی در چارچوب قانون و یا سازمان یابی کارگران در همین تشکلات زرد کارگری را تبلیغ میکنند؟ از عده ای افراد ساده نگر که بگذریم، بطور مشخص جریانات "دوم خردادی" جمهوری اسلامی، و پس مانده های حزب توده و فدائی اکثریت آنها تبلیغ میکنند. چنین نظریاتی در نشریه های قانونی نیز مکررا منعکس میشوند. برخی کارگران قدیمی هم هر چند ممکنست دیگر با حزب توده نباشند اما با همان تفکر توده ای همان سیاستهای قدیمی و بدبخت کننده حزب توده را تکرار میکنند. حزب توده در زمان شاه نیز تبلیغ میکرد که کارگران باید در تشکلات زرد کارگری متشکل شوند. یکی از این تشکلهای زرد کارگری سازمانی بود به نام "سازمان کارگران ایران" که شاه درست کرده بود. در آستانه فروپاشی رژیم شاه کارگران پالایشگاه شیراز به دفتر ساواک شیراز حمله بردند و با اسناد بدست آمده معلوم شد که همه مسئولین این سازمان به اصصلاح کارگری از همکاران ساواک بودند و از ساواک حقوق و مزایا دریافت میکردند). 1. (امروزه خانه کارگر و حزب کار اسلامی همان نقش و ماهیت را دارند. آنهایی که این نظریه های ارتجاعی را در میان کارگران تبلیغ میکنند در واقع میخواهند کارگران را به دنبالچه رژیم

تبدیل کنند و مانع از آن شوند که کارگران با سلاح تشکل و سیاست مستقل خودشان وارد مبارزه شوند. مبلغین نظریه ایجاد تشکل در چارچوب قانون و سازمان یافتن در همان تشکلات زرد وقتی قافیه را تنگ میبینند شروع به تئوری بافی میکنند که کارگران ایران تجربه و دانش تشکل یابی صنفی ندارند، پس باید از هر چیزی که دم دست است (یعنی از همان تشکلاتی که گردانندگانش عوامل امنیتی رژیم هستند) برای دادن چنین تعلیمی به کارگران استفاده کرد. اولاً، در تشکلات زرد کارگری کارگران تنها تعلیم میبایند که بنده و مطیع باشند. فقط افراد کودن و همدست رژیم میتوانند ادعائی غیر از این کنند. دوماً، بی تجربه و نادان بودن کارگران ایران در تشکل یابی يك دروغ محض است. ادعائی است که تاریخ بوضوح ضد آن را ثابت کرده است. مانع عمده در مقابل تشکل یابی صنفی کارگران همواره چماق سرکوب رژیمهای ارتجاعی حاکم بر ایران بوده است. تاریخ بیست و چند ساله گذشته بخوبی استعداد شگرف کارگران ایران به تشکل یابی را نشان داد. به محض شل شدن سرپنجه های کنترل و سرکوب رژیم شاه کارگران به ایجاد تشکلات کارخانه ای، و منطقه ای و سراسری پرداختند. حتی کارگران بیکار و پروژه ای که بدلیل پراکندگی و یا موقتی بودن کارشان با محدودیتهای فراوان در تشکل یابی روبرو هستند تشکلات مستقل قدرتمند خود را سازمان دادند و حتی پس از بهمن 1357 به مرکز مبارزات کارگری تبدیل شدند. این دستگاه سرکوب نظامی و امنیتی جمهوری اسلامی بود که به ضرب سرنیزه تشکلات کارگری را از هم پاشاند. آنهایی که عمداً این واقعیت را نمیبینند ریگی در کفش دارند.

در کشوری مانند ایران که حتی محدودترین اعتراضات روشنفکران ناراضی با سرکوب سخت رژیم مواجه میشود، هر تشکل مستقل کارگری با حملات سخت اوباش و نیروهای سرکوبگر رژیم مواجه شده و در همان گام اول کارش متوقف خواهد شد. این شرایط ایجاب میکند که کارگرانی که در ایجاد اتحاد و تشکل میان کارگران پیشقدم میشوند فعالیتهای خود را بدور از چشم جاسوسان حکومتی پیش برند. حرکتیهای اعتراضی گسترده کارگران نمیتواند مخفی باشد، اما کمیته های اعتصاب در کارخانجات و فعالیت کسانی که میان فعالین کارگری رشته ها و شهرهای مختلف پیوند برقرار میکنند باید بدور از انظار دشمن پیش رود. این امر برای تداوم حرکات مبارزاتی کارگران ضروری است. کمیته های مخفی کارگری که توسط چند تن کارگر پیشرو و به ابتکار خود آنان تشکیل میشود در جریان صدور رهنمود و اعلامیه برای اعتصابات کارگری به تدریج مورد اعتماد کارگران قرار میگیرند. خواست آزادی ایجاد تشکلات صنفی مستقل بخشی لاینفک از مطالبات عمومی کارگران ایران اعم از شاغل و بیکار میباشد و کارگران باید برای تحمیل این خواسته به رژیم مبارزه کنند. در تجربه سالهای 57-56 ایجاد تشکلات صنفی مستقل علنی زمانی امکان پذیر شد که دستگاههای امنیتی و سرکوبگر رژیم شاه در نتیجه مبارزات گوناگون مردم به اندازه کافی تضعیف شدند. این مساله در مورد رژیم اسلامی نیز صادق است. در کشورهایی مانند ایران که هیئت حاکمه ارتجاعی تنها با تکیه به سرنیزه میتواند خود را در قدرت نگاه دارد، فقط زمانی به آزادی تشکل و بیان و اجتماعات مردم گردن مینهند که در نتیجه مبارزات مردم ضربه خورده و تضعیف شده باشند. و تا زمانی آزادی تشکل و بیان و اجتماعات مردم را تحمل میکنند که بتوانند خود را جمع و جور و مستحکم کنند. این را نیز در تجربه سالهای 58-60 دیدیم.

تحت شرایط کنونی فعالین کارگری تنها با فعالیت مخفیانه میتوانند حرکات مبارزاتی کنونی را تداوم بیشتری بخشند و حرکات پراکنده کارگری را بهم وصل کرده و نسبتاً سراسری کنند. شك نیست که برای تقویت این فعالیت باید بطور حساب شده و آگاهانه از هرگونه امکان و روزنه فعالیت قانونی و علنی نیز سود جویند. هسته های مخفی فعالین کارگری میتوانند بطور حساب شده و با اتکا به لایه های مختلف از فعالین جنبش صنفی کارگران از هرگونه امکان نیمه علنی و علنی مانند تشکیل مجمع عمومی و تشکیل کمیته های موقت و غیره برای پیشبرد مبارزات توده ای کارگران، استفاده کنند.

برخی استدلال میکنند که سراسری کردن جنبش کارگری بدون يك تشکیلات علنی امکان ناپذیر است. شك نیست که فعالیت مخفی هسته های فعالین کارگری محدودیتهای زیادی برای گسترش جنبش بوجود میآورد. اما هرگونه تشکیلات علنی که واقعا بخواهد مستقل از رژیم بماند بلافاصله سرکوب میشود و حرکتش در نطفه خفه میشود و امکان آنرا پیدا نمی کند که تداوم کافی پیدا کند. سراسری شدن جنبش کارگری در درجه اول منوط به داشتن يك سیاست سراسری است. حمله به سیاستهای اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی و همچنین پیوند دادن حرکات کارگران شاغل و کارگران بیکار برای داشتن يك سیاست مبارزاتی سراسری حیاتی است. حتی در شرایطی که يك کمیته سراسری برای جنبش صنفی کارگران موجود نیست، تدوین مطالبات سراسری از سوی کمیته های محلی، مطالباتی که همه کارگران اعم از شاغل یا بیکار را در بر میگیرد و سیاستهای کلان ضد کارگری رژیم جمهوری اسلامی را آماج قرار میدهد، شالوده و فضای سراسری شدن اعتراضات کارگری را فراهم میکند.

### سیاست مستقل

کم نیستند کسانی که قیافه حمایت از کارگران را میگیرند اما تبلیغ میکنند که "آهای سیاست را در مبارزه اقتصادی کارگران دخالت ندهید". آیا چنین موعظه هایی در شرایطی که کوچکترین حرکت اعتراضی کارگران با سرکوب دولت مواجه میشود عوامفریبی نیست؟ این رژیم هر تجمع ساده توده های مردم، از کارگران، دانشجویان، دهقانان و زنان را تهدیدی برای خود قلمداد می کند. این رژیم خودش به کارگران و بقیه یادآوری میکند که حتی مبارزه برای خواسته های صنفی نیز به سیاست گره می خورد. در جامعه ما هیچ حرکت مبارزاتی نمی تواند خود را از سیاست بدور نگاه دارد و

هیچ حرکت مبارزاتی نمی تواند در قبال مبارزات افشار دیگر بی تفاوت بماند. همانگونه که رشد جنبش اعتراضی کارگران مبارزات عمومی مردم علیه رژیم را تقویت میکند، وارد کردن ضربه به رژیم در سطح کلی، فضای مساعدتری را برای رشد جنبش کارگری و تشکیل یابی صنفی آنان باز میکند.

بنابراین جنبش کارگری نمیتواند برحذر از سیاست باشد و نیست. مهمترین سیاستی که کارگران مبارز باید در درون جنبش کارگری به اشاعه آن بپردازند این است که امروزه جامعه ما، روشن و واضح، يك جامعه دو قطبی است: در يك طرف دولت و اعوان و انصارش و نهادهای گوناگون سرکوب و جاسوسی آن قرار دارند و در طرف دیگر اکثریت مردم که در ضدیت با این دولت هستند. تنها با مخدوش نکردن این جبهه بندی است که کارگران مبارز میتوانند سیاست مستقل و صف مستقل خود را سازمان دهند. امروزه افراد وابسته به نیروهای ملی - مذهبی و توده ایها و اکثریتی ها در میان کارگران تبلیغ میکنند که دفاع از "جبهه دوم خرداد" به "صلاح" کارگران است. اما چنین سیاستی تنها به صلاح رژیم جمهوری اسلامی است و کاملاً در تضاد با ایجاد صف مستقل کارگران قرار دارد. کارگران مبارز باید بشدت با این سیاست مقابله کنند. جنبش کارگری باید استقلال خود را از همه جناحهای حکومتی حفظ کند. تشویق کارگران به حمایت از يك جناح حکومت علیه يك جناح دیگر خودش يك سیاست طبقاتی معین است. سیاست طبقات ارتجاعی است که میخواهند نارضايتی مردم در مجراهایی که خودشان تعبیه کرده اند جریان یابد تا به هرز رود. جنبش کارگری نمیتواند جدا از جنبش ها و خواستهای حق طلبانه دیگر افشار مردم جریان یابد. کارگرانی که برای گرفتن حقوق خود اعتصاب و اعتراض میکنند باید نسبت به خواسته های دیگر افشار مردم نیز آگاه شوند و از آنها حمایت کنند. کارگران باید با خانواده های قربانیان قتلهای زنجیره ای همبستگی کنند، خواهان آزادی زندانیان سیاسی شوند، با دانشجویانی که مورد سرکوب اوباش حزب الله و نیروهای انتظامی قرار میگیرند پیوند برقرار کنند، باید خشم خود را نسبت به مظلومی مانند محرومیت و فقدان آزادی زنان و حجاب اجباری، اخراج مهاجرین افغانستانی، استعمار دهقانان، و سرکوب ملل ستمدیده کرد و ترك و بلوچ، نشان دهند. امروزه برخی افراد به اصطلاح "صاحب تجربه" یا "فعالین جنبش صنفی کارگران" با قیافه دلسوز به کارگران هشدار میدهند مبدا به سیاست نزدیک شوید، به همین مبارزه اقتصادی بچسبید، و حتی فکر مبارزه سیاسی انقلابی علیه جمهوری اسلامی را بخود راه ندهید. این افراد در واقع خودشان گرایش سیاسی مشخصی دارند. برخی از اینان آنقدر ضد کمونیست هستند، و آنقدر مجیزگوی حکومتند که به سختی میتوان آنان را با عوامل جمهوری اسلامی در میان کارگران تمیز داد. بطور مثال در مصاحبه ای که در نشریه کار - مزد به تاریخ 1378 چاپ شده است به نمونه ای از نظریات بورژوائی و غلط در مورد رابطه سیاست و مبارزه کارگران برمیخوریم. در این مصاحبه "يك کارگر با سابقه صنف چاپ" در مورد تلاشهایشان برای راه اندازی يك صندوق قرض الحسنه میگوید: "خلاصه این صندوق چون گرفت چون کسانی که آمده بودند، برای کار سیاسی نیامده بودند." یا کمی جلوتر میگوید: "اما دوباره متأسفانه خط و خط کشیها شروع شد... باز دوباره یکسری کسانی که میخواستند کار سیاسی بکنند آمدند." این کارگر ضمن تعریف خاطره ای از دوران آغاز جنگ ایران و عراق با افتخار به تأیید نظر يك آدم عقب مانده و غیر سیاسی در رابطه با بحثی که بر سر پایه طبقاتی صدام حسین در قهوه خانه در گرفته بود، می پردازد و بیان میکند: "گور پدر صدام، طبقه و پایه صدام خربت است". این نمونه افکار عقب مانده ایست که کارگران مبارز باید آنرا افشا و طرد کنند.

این کارگر به تحقیر کار سیاسی میپردازد و بروی فعالین سیاسی که برای بردن آگاهی طبقاتی به میان کارگران فداکاری و تلاش میکردند خاك می پاشد. بسیاری از این فعالین سیاسی بخاطر همین فعالیت آگاهگرانه در میان کارگران، توسط جمهوری اسلامی دستگیر شدند و اعدام شدند. نظر او در مورد تشکلات صنفی کارگران گرایش سیاسی اش را خوب آشکار میکند. وی در جواب به سوال مصاحبه کننده که میپرسد آیا تشکلهای صنفی در راستای اهداف دولت خاتمی هستند میگوید: "صد در صد. اگر کارگرها نظم و انضباط در هر شکلی داشته باشند برای همه مفید است." هم به نفع کارگر است، هم به نفع رشد تولید و هم به نفع دولت. "این کارگر که به فعالین سیاسی و فعالیت سیاسی میتازد، و مخالف فعالیت "گروهها" در میان کارگران است با دلسوزی به عوامل رژیم (به "خانه کارگر" و "حزب کار اسلامی") رهنمود میدهد که بیایید در میان کارگران برای خود پشوانه درست کنید. قسم حضرت عباس و دم خروس را از حرفهای ملاحظه کنید: "گروههای پیکار، توده، فدائی، مجاهد، اشرف دهقان و چند تائی دیگر بود که می آمدند تو سندیکا و... کارها را خراب میکردند... دم به ساعت به پر و پای دولت و مقامات می پچیدند. مثلاً با کارگرها تماس میگرفتند و زود هم به کارگر میگفتند این حرف را بزن، این جوری کن، آن شعار را مطرح کن و از این جور چیزها." (البته او به غلط اسم حزب توده را در این لیست گذارده است. چون عناصر حزب توده در کارخانجات و کارگاههای تولیدی خودشان با نهادهای وابسته به دولت همکاری میکردند. همانطور که در دستگیری انقلابیون با دستگاههای امنیتی و سپاه پاسداران همکاری میکردند.) او پس از اعلام مخالفت با فعالیت "گروهها" در میان کارگران در جواب به سوال مصاحبه کننده که "شما چه انتظاری از دولت دارید" پیشنهاد میدهد: "خانه کارگر باید تقویت شود... حزب کار اسلامی هم که درست شده و اینها خوب و مثبت است. اما ضعف اصلی اینها تبلیغ نکردن روی خود کارگرهاست یعنی هنوز خیلی باید کار کنند تا بتوانند اعتماد کارگران را جذب کنند." میبینیم که این فرد مخالف فعالیت همه "گروهها" در میان

کارگران نیست. بلکه مایل است گروه‌های وابسته به دولت در میان کارگران کار سیاسی کنند و کارگران را به سوی سیاست دولتی جذب کنند. تمام حرف‌های مسخره در مخالفت با نفوذ "گروه‌های خارج از کارخانه" در میان کارگران در واقع مخالفت با نفوذ مخالفین جمهوری اسلامی در میان کارگران است. کارگران مبارز دقیقاً باید عکس نظریه این فرد و امثال وی عمل کنند. یعنی تمام نهادهای وابسته به دولت را در میان کارگران بی‌آبرو و بی‌پایه کنند. کما اینکه این کار شده است. مثلاً همین آقای مصاحبه‌کننده از این مینالد که خانه کارگر و حزب کار اسلامی در میان کارگران پشتوانه ندارند. این بسیار عالی است. تمام عناصر حکومتی و مشاطه‌گر دولت باید در میان کارگران بی‌آبرو شوند. بالعکس، کارگران باید خواهان آشنائی با نظریات عناصر سیاسی انقلابی و کمونیست باشند؛ باید خواهان آن باشند که بدانند احزاب سیاسی که بخاطر مخالفت با جمهوری اسلامی غیر قانونی هستند چه نقشه‌ای برای سرنگون کردن جمهوری اسلامی و نظام طبقاتی در ایران دارند. و برنامه و راه حلشان برای ساختن یک جامعه نوین بر خاکستر جمهوری اسلامی چیست. باید دریابند که کدام حزب است که می‌خواهد تا نیمه راه برود و کدام تا به آخر. امروزه از جانب همین نوع آدمها و جریان‌های نظریه‌ای تبلیغ می‌شود که می‌گوید علت شکل نگرفتن یک جنبش کارگری سراسری در دوره پس از سال 57 این بود که گروه‌های سیاسی با آوردن "خط و خط کشیهای سیاسی" به درون کارخانجات موجب تفرقه میان کارگران شدند و مانع از آن شدند که سندیکاها و اتحادیه‌های کارگری شکل بگیرند. این تحلیلی به غایت انحرافی، بورژوائی و ضد کمونیستی است. صاحبان این تحلیل می‌توانند افرادی ساده و نادان باشند. اما خیلی راحت هم می‌توانند مشاطه‌گران رژیم جمهوری اسلامی باشند. زیرا هر آنکسی که سالهای پس از 57 را به چشم دیده باشد خیلی خوب میدانند که تشکلات صنفی کارگران و شوراهای کارگری که در جریان مبارزه علیه رژیم شاه و سرنگون کردن آن شکل گرفته بودند یکی پس از دیگری توسط نیروهای امنیتی و پاسداران رژیم جمهوری اسلامی در هم شکسته شدند. و کارگران فعال و کمونیست روانه زندان شدند و یا در برابر جوخه‌های اعدام قرار گرفتند. سکوت در مورد این واقعیت تاریخی و وارونه جلوه دادن حقایق تنها به نفع حکام اسلامی مرتجع است. وجود تعداد گسترده‌ای از فعالین کمونیست در میان کارگران نقطه قوت جنبش کارگری بود. فعالین کمونیست به اشاعه آگاهی در مورد مبارزه طبقاتی و ماهیت ضد کارگری و ضد مردمی رژیم در میان کارگران می‌پرداختند و به اتحاد سراسری کارگران یاری می‌رساندند. جمهوری اسلامی با یورش به کمونیستها و قتل عام آنان باعث از هم گسیخته شدن رشته‌های پیوند میان کمونیستها و جنبش کارگری شد. امروزه فقدان وجود تعداد زیادی از کمونیستها در میان کارگران زخم دردناکی بر پیکر جنبش کارگری است که باید هر چه سریعتر آنرا درمان کرد. هر نگرشی غیر از این عمیقاً ضد کارگری است.

## توضیح بخش اول:

1) - رجوع شود به مقاله "تشکلهای مستقل کارگری" نوشته پیمان صنعتکار در نشریه کار-مزد سال 1378

## بخش دوم: این بخش به سیاست اکونومیستی در جنبش کارگری و مشخصاً طیفی که به خط پنج معروف است می‌پردازد. اکونومیسم و جنبش کارگری

در شماره قبل سیاستهای ارتجاعی و سازشکارانه که از سوی جریان‌های حکومتی و غیر حکومتی در میان کارگران ترویج می‌شود را به نقد کشیدیم. گفتیم، سیاستهایی مانند تشویق کارگران به متشکل شدن در تشکلات کارگری وابسته به رژیم، یا تلاش برای ایجاد تشکلاتی در چارچوب قانون اساسی جمهوری اسلامی و تحت حمایت جریان دوم خرداد، غیر سیاسی قلمداد کردن جنبش صنفی کارگری و سیاست زدائی در محیط‌های کارگری، مانع شکل‌گیری یک جنبش صنفی مستقل در میان طبقه کارگر است و باید طرد شود.

در این شماره قصد داریم به نقد گرایش غلطی که در میان دوستداران طبقه کارگر موجود است بپردازیم. منظورمان گرایش اکونومیستی در میان بخشی از فعالین جنبش کارگری است. به اعتقاد ما این گرایش مانعی جدی در مقابل شکل‌گیری مبارزه طبقاتی سیاسی طبقه کارگر است. گرایش اکونومیستی در بین نیروهای جنبش چپ در ایران سابقه‌ای دیرینه دارد. این گرایش به شکل‌های متفاوتی بروز می‌کند اما مضمون و اثراش یکسان است. در اینجا، مشخصاً به آن گرایش اکونومیستی که در جنبش چپ به "خط پنج" مشهور شده است، می‌پردازیم. قبل از هر چیز این توضیح را ضروری می‌بینیم که در سالهای انقلاب 57، حزب توده به خط یک، جریان فدائیان به خط دو، و نیروهای کمونیستی که شوروی را سرمایه‌داری می‌دانستند و با مشی چریکی مرزبندی داشتند به خط سه معروف شدند. راه کارگر که از شوروی حمایت می‌کرد اما سعی می‌کرد موضعی مستقل از حزب توده اتخاذ کند چهار نامیده شد. خط پنج عمدتاً پس از شکست جنبش انقلابی و تحکیم جمهوری اسلامی در سالهای پس از 1360 رشد کرد. عناصر زیادی از سازمانهای چپ (عمدتاً سازمانهای مربوط به طیف خط سه) جدا شدند و با تفکر خط پنجمی تا مدتی به فعالیت فردی در میان کارگران پرداختند. آنان نسبت به اینکه وظیفه جنبش کمونیستی سازمان دادن و رهبری طبقه کارگر در راه کسب قدرت سیاسی است بی‌اعتقاد شدند. آنان وظیفه کمونیستها و جنبش کمونیستی را به حد کمک به سازماندهی جنبش اقتصادی

کارگران تنزل دادند. آنان نقش روشنفکران کمونیست در بردن آگاهی انقلابی و طبقاتی به میان کارگران را نفی کردند و معتقد شدند که عناصر کمونیست باید از سازمانهایشان بیرون بیایند و به جنبش اقتصادی خودجوش و آگاهی خودجوش کارگران خدمت کنند. طی سالهای اخیر، این نظرات در برخی نشریات قانونی امکان انتشار یافته است. بعلاوه، برخی فعالین سابق سازمانهای چپ در خارج از کشور نیز محافلی را بر پایه همین نظرات تشکیل داده اند.

روشن است که حساب این طیف از عناصر محافظه کار و سازشکار، یا جریانات توده - اکثریتی و عوامل دولت که در میان کارگران مشغول سیاست زدائی و کمونیزم زدائی هستند، جداست. اگر چه بخشی از "خط پنجمی"ها متأسفانه به همکاری با "جبهه دوم خرداد" کشیده شدند، اما بخش بزرگی از این طیف سر آشتی با جمهوری اسلامی ندارند، صمیمانه برای تشکل یابی کارگران فعالیت می کنند، به درستی با سازمان یابی کارگران در تشکلات زرد کارگری ضدیت می ورزند و این تشکلات را افشاء می کنند. با این وصف، همینها نیز گرایش غلطی را در میان کارگران رواج می دهند. باورهای نادرست آنها بطور خلاصه چنین است:

اولاً، مخالف دخالتگری کمونیستها در جنبش کارگری با هدف اشاعه ایدئولوژی کمونیستی و سیاست انقلابی در میان کارگران هستند. آنان مخالف این نظریه لنینیستی هستند که وظیفه کمونیستها صرفاً حمایت از جنبش خودبخودی کارگران نیست، بلکه کشاندن آن به مسیر یک مبارزه طبقاتی انقلابی است. جمعبندی شان از علل شکست جنبش کارگری این است که سازمانهای کمونیستی در آن دخالت کردند و کارگران به جای مبارزه برای شکل دادن به یک جنبش "خالص" کارگری به پشت جبهه این سازمان و آن سازمان کمونیستی تبدیل شدند.

ثانیاً، از این تحلیل غلط نتیجه می گیرند که مهمترین مبارزه کارگران مبارزه اقتصادی خودجوش است که در ادامه اش خود بخود به مبارزه سیاسی می رسد. مهمترین تشکل طبقه کارگر نیز تشکلات صنفی - اقتصادی اوست که به مقاصد سیاسی طبقه هم خدمت می کند. بطور خلاصه، مبارزه اقتصادی کارگران و تشکل یابی صنفی آنان را اول و آخر مبارزه طبقاتی و در واقع جوهر مبارزه طبقاتی می دانند.

واقعیت اینست که کارگران از طریق مبارزه اقتصادی، هر اندازه هم این مبارزه گسترده و سهمناک باشد، هرگز نمی توانند شرایط بردگی خود و دیگر زحمتکشانشان را ریشه کن کنند. از طریق مبارزه اقتصادی، حداکثر می توانند این شرایط را برای بخشی از طبقه و نه کل آن بهبود بخشند. طبقه کارگر برای رهایی از شرایط بردگی خود باید مبارزه سیاسی کند. باید دولت طبقات سرمایه دار و زمیندار بزرگ را با یک جنگ انقلابی سرنگون کند. جوهر مبارزه طبقاتی طبقه کارگر، مبارزه سیاسی انقلابی برای سرنگونی دولت حاکم و کسب قدرت سیاسی است. بر پایه همین حقیقت، کمونیستها معتقدند مبارزه اقتصادی کارگران بخشی از مبارزه طبقه کارگر است و حتی وظیفه اصلی طبقه کارگر نیست. وظیفه اصلی طبقه کارگر، سرنگون کردن نظام سیاسی - اقتصادی حاکم است.

البته نظر همه اکونومیستها به این خامی نیست که کاملاً ضرورت مبارزه سیاسی کارگران را نفی کنند. همانطور که می بینیم بخشی از طیف "خط پنجم" با سیاست زدائی از جنبش کارگری مخالفت می کنند. اما معتقدند که طبقه کارگر با همان روشهای مبارزه اقتصادی می تواند در راه تحقق اهداف سیاسی خود پیشروی کند. این ادعائی حیرت آور است. چطور می توان باور کرد که طبقات ارتجاعی حاکم در مواجهه با مبارزات اقتصادی کارگران - یعنی اعتصاب و تظاهرات برای اصلاح وضعیتیشان - قدرت سیاسی خود را تسلیم آنان کنند؟ در هیچ کجای دنیا چنین معجزه ای صورت نگرفته است.

برخی اکونومیستها در مقابل این واقعیت گامی عقب می نشینند و می گویند، از درون مبارزات و تشکلات اقتصادی، مبارزات سیاسی و تشکلات سیاسی طبقه کارگر سر برون می آورد که می تواند قوای قهریه دولت را در هم بشکند و قدرت سیاسی را از آن طبقه کارگر کند. این نیز باور (یا در واقع توهمی) حیرت آور است. بیابید به تجربه جنبش کارگری در روزهای انقلاب 57 برگردیم و ببینیم که حتی نشانه کوچکی از اینکه مبارزه و تشکل اقتصادی بتواند به شکل گیری و تشکل سیاسی طبقه کارگر بینجامد، بروز کرد یا خیر. در جریان مبارزه برای سرنگونی رژیم شاه، کارگران نقاط مختلف کشور بسرعت تشکلات صنفی خود را سازمان دادند و با اعتصابات و تظاهرات خود روند سرنگونی آن رژیم منفور را تسریع کردند. آنان شوراهای قدرتمند خود را بر پا کرده، در بسیاری کارخانجات سر رشته امور اقتصادی را به دست گرفتند. شوراهای کارگری خواهان کنترل امور اقتصادی و شرکت در تصمیم گیری های سیاسی بودند. اما کسانی که قدرت سیاسی را در دست گرفتند و جمهوری اسلامی را بنا کردند به سرعت و با قاطعیت شوراهای را کنار زدند و منحل کردند؛ مدیران دولتی خود را به کارخانجات فرستادند؛ و به دستگیری و اعدام رهبران کارگری و کمونیستها پرداختند. حالا ببینیم این تجربه از پشت عینک اکونومیستی چطور به نظر می آید و چه نتایجی از آن گرفته می شود:

"در بحبوحه پیروزی انقلاب، کارگران در اکثریت صنایع و کارخانجات و محیطهای کارگری اقدام به ایجاد شوراهای و به تبع آن در سایر مناطق کشور و محلات شهر و ده، شوراهای بنا نهاده شدند. در صنعت نفت، گاز و پتروشیمی نیز شوراهای شکل گرفتند و طی یک مجمع عمومی "شورای سراسری کارکنان صنعت نفت" ایجاد شد. شورا تمامی امور صنعت نفت را به عهده گرفت. از استخدام و اخراج تا ترفیع و اضافه حقوق کارکنان؛ از به کار گماردن کارکنان در پستهای مهم و مختلف تا مسلح کردن کارکنان جهت حفاظت از تاسیسات.... اولین اقدام شورا خلع ید و انحلال تمامی

شرکتهای حفاری خارجی و ضبط اموال و دارائیهای این شرکتها بود. شورا طی حکمی 30 هزار کارکن شرکتهای حفاری را به استخدام رسمی صنعت نفت درآورد. هم چنین شورا از کارکنان خواست که با برگزاری مجامع عمومی در بخشهای مختلف، افرادی را که در گذشته ضد کارگران بوده اند و هم چنین اعضا و همکاران ساواک را محاکمه و رای نهائی را در مجامع عمومی صادر کنند. شورا طی حکمی حقوق کارکنانی که زندانی سیاسی بودند برای تمام مدتی که در زندان اسارت کشیدند به آنان پرداخت کرد... در بعضی از محیطهای کارگری ضمن به دست گرفتن تمامی امور، از تولید و توزیع تا استخدام و اخراج و غیره، صاحبان صنایع را بیرون کردند و در بخشی از کارخانجات سرمایه داران از ترس کارگران فرار را بر قرار ترجیح دادند. البته پس از چندی مدیران دولتی به کارخانجات فرستاده شدند. قدرت اجرائی را از شوراها گرفتند. توسط بنی صدر "شورا مورا بی شورا" اعلام شد. و طی دستوری از طرف "احمد توکلی" وزیر کار، شوراها منحل شدند. مشاهده میکنیم کارگران در این مرحله که توازن قوا تا اندازه ای به نفع آنها تغییر کرده بود، خواهان نماینده ای در شورای انقلاب، مجلس موسسان و مجلس خبرگان میشوند. آنها در این مرحله با اتکا به نفی در خور تحسین به فکر اتوریته خود در کارخانجات و حتی شریک شدن در تصمیمات سیاسی میشوند. کارگران شوراها را با این دید بنا نهادند و آنرا چنین ظرفی می پنداشتند. اگر مشغله کارگران تنها مسائل اقتصادی صرف بود سندیکی مشتری وجود داشت که منتخب مجامع عمومی کارکنان و قادر به ادامه کاری نیز بود. اما همین منتخبین، گامی فراتر گذاشته و با نفی شکل قبلی اقدام به ایجاد شورا کردند. زیرا با توجه به مرحله جدید و در آستانه پیروزی انقلاب و در مقطعی که رژیم قبلی در حال سرنگونی است و حاکمان جدید میخواهند سکان قدرت سیاسی و اقتصادی کشور را به دست گیرند، کارگران با درک چنین موقعیتی به ایجاد تشکلی متناسب با موقعیت نوین اقدام کرده و ظرف اقتصادی گذشته را نفی میکنند. بنابراین باید توجه کرد که چه شکل و ظرفی و برای چه هدفی و در چه مرحله ای بنا می شود، چه وظایفی را به عهده دارد و چه ویژگیهایی را داراست. این از وضعیت عینی گذشته ی تشکلهای کارگری به خصوص در صنعت نفت که به طور اجمال بیان شد) "به نقل از مقاله پیمان صنعتکار در مجله کار - مزد 1378 - خط تاکید از ما است).

نویسنده مقاله فوق روی جوانب خوب و مهمی انگشت گذاشته است. اما مهمترین جنبه آن تجربه از نظر وی دور مانده است. نوشته فوق نشان میدهد که کارگران با توانائی قابل توجهی تشکلات سراسری خود را بوجود آوردند، سرنگونی رژیم شاه را تسریع کردند، کوشیدند در تعیین سرنوشت خویش و کل جامعه نقش بازی کنند، در این مسیر جلوتر رفته شوراها را بوجود آوردند و خواهان دخالت در تصمیم گیریهای اقتصادی و سیاسی کشور شدند. اما روشن نیست که چرا با وجود همه اینها طبقه کارگر نتوانست قدرت سیاسی را بگیرد. نویسنده آن تجربه را طوری بیان کرده که نتیجه بگیرد کارگران در جریان مبارزات اقتصادی قدم به قدم به ضروریات و نیازهای عالیتر انقلاب نیز پی بردند؛ و بر پایه این آگاهی از نیازهای انقلاب تشکلاتی عالیتر (تشکلات شورائی) درست کردند و به روشهای مبارزاتی عالیتر دست زدند. اما سؤال اینجاست که چرا این روشهای مبارزاتی عالیتر و تشکلات شورائی نتوانست در مقابل دار و دسته ارتجاعی خمینی مقاومت کند و قدرت سیاسی طبقه کارگر را برقرار کند؟ بله کارگران حتی جلوتر رفته و برای حفاظت از موسسات اقتصادی کشور مسلح شدند. اما سوال اینجاست که چرا از درون مبارزاتشان آموزه و نقشه نظامی برای در هم شکستن نیروهای سرکوبگر حکام اسلامی بیرون نیامد؟

علت اینکه کارگران نتوانستند قدرت سیاسی را در دست بگیرند این بود که از ابتدا با هدف کسب قدرت سیاسی سازمان نیافتند و تعلیم نگرفتند. زیرا آن جنبش کارگری، با چنین هدفی آغاز نشده بود و بر این پایه تکامل نیافته بود تا بتواند بدانجا بینجامد. کارگران نمی توانستند آموزه و نقشه و ابزار کسب قدرت را از درون جنبشی که با این هدف سازمان نیافته بود بیرون آورند. هدف کسب قدرت سیاسی و روش کسب آن چیزی نیست که کارگران قدم به قدم در حین پیشبرد مبارزات صنفی - اقتصادی به آن برسند. جنبش کمونیستی که پیشروترین بخش جنبش طبقه کارگر است باید از همان ابتدا این هدف را پیش گذارد و کارگران را به آن آگاه کرده و نیروی کارگران را در راه تحقق این هدف سازماندهی کند. جنبش سیاسی طبقه کارگر تنها به این روش میتواند شکل بگیرد و تکامل یابد.

با اعتصاب علیه بیکاری و علیه عقب افتادن پرداخت دستمزدها می توان شرایط فعلی اقتصادی بخشی از کارگران را بهبود بخشید، با گسترش مبارزات و تشکلات صنفی حتی می توان بر صحنه سیاست و تغییر رژیمها تاثیر گذاشت، اما از این طریق هرگز نمی توان مبارزه برای سرنگونی دولت و امر کسب قدرت سیاسی را به پیش برد. هر کاری آگاهی، نقشه و ابزار مختص به خود را نیاز دارد. حل تضاد خصمانه میان طبقات استثمارگر با طبقات تحت استثمار راه خود را دارد؛ راهی پیچیده و خونین. برای حل این تضاد مبارزه سیاسی انقلابی و عالیترین شکل آن یعنی مبارزه مسلحانه لازم است.

در نوشته فوق نویسنده میگوید که پس از انقلاب 57، توازن قوا آنقدر به نفع کارگران تغییر کرده بود که حتی "خواهان نماینده ای در شورای انقلاب، مجلس موسسان و مجلس خبرگان" شدند و این نشانه آن بود که کارگران با "اعتماد به نفس" "به فکر اتوریته خود" بودند. ولی ما از این مسائل نتیجه دیگری می گیریم. بله! آن مبارزات کارگری به دستاوردهای بزرگی رسید و مبارزات اقتصادی کارگران حتی به سطوحی از مبارزه سیاسی ارتقا پیدا کرد، اما نتوانست، و بخودی خود نمیتوانست، آگاهی کارگران را از مساله طبقات و مبارزه طبقاتی تا آن اندازه بالا ببرد که

کارگران به درک روشنی از مسأله "تورپته طبقاتی" "اقتدار طبقاتی (دست یابند، و دریابند که اقتدار طبقه کارگر را چگونه میتوانند برقرار کنند. این مبارزات نتوانست آگاهی طبقاتی کارگران را به سطحی برساند که تشخیص دهند "شورای انقلاب" و "مجلس خبرگان" نهادهای اقتدار طبقاتی) یا به قول کمونیستها، ارگانهای "دیکتاتوری طبقاتی" سرمایه داران و ملاکان بزرگ ایران هستند و کارگران را در آن جایی نیست.

این خیال باطل است که کارگران میتوانند از درون مبارزات اقتصادی به آگاهی، نقشه و ابزار تشکیلاتی لازم برای درهم شکستن توطئه ها و قوای قهریه طبقات استثمارگر دست یابند. همانگونه که کارگران برای پیشبرد مبارزات اقتصادی خود نیاز به تشکلات صنفی دارند، برای پیشبرد مبارزه طبقاتی عمده خود، که مبارزه سیاسی انقلابی برای کسب قدرت سیاسی است، نیاز به ستاد فرماندهی سیاسی خود دارند، نیاز به تشکیلات حزبی خود دارند. علاوه بر این، نیاز به ارتش خود دارند زیرا طبقه کارگر بدون ارتش انقلابی خود هرگز نمیتواند دولتی را که تا بدندان مسلح است سرنگون کند.

در جریان مبارزه اقتصادی رشته های پیوند محکمی میان کارگران بوجود می آید. اما خیال باطل است که فکر کنیم این رشته های پیوند خودبخود منجر به شکل گیری ستاد فرماندهی سیاسی طبقه کارگر میشود. اگر مبارزه طبقاتی به همین سادگی بود طبقه کارگر خیلی زودتر از اینها قدرت سیاسی را در جهان گرفته و امروز با جهانی کمونیستی و عاری از استثمار و ستم مواجه بودیم. طبقه کارگر برای پیشبرد مبارزه سیاسی نیاز به حزب سیاسی خود دارد. چنین حزبی فقط از طریق نقشه ای آگاهانه بوجود می آید. چنین حزبی تنها با وحدت کمونیستها (چه کارگر باشند و چه روشنفکر (بدون یک ایدئولوژی و برنامه کمونیستی، و بدون یک خط سیاسی و نظامی انقلابی، بوجود می آید.

این نیز خیال باطل است که گویا کارگران همه با هم از سطح مبارزه اقتصادی شروع میکنند و در مرحله ای همه با هم به سطح مبارزه سیاسی انقلابی میرسند! اخیر. همواره پیشروترین بخش طبقه کارگر زودتر از اکثریت آنان به آگاهی طبقاتی (لازم) یعنی به آگاهی کمونیستی (دست می یابد. این بخش کوچک باید از همان ابتدا، با هدف کسب قدرت سیاسی، به مبارزه سیاسی و نظامی پردازد و مرتباً تعداد بیشتری از کارگران، زحمتکشان و روشنفکران انقلابی را به این موضع بیاورد. وقتی که جنبش سیاسی طبقه کارگر تحت رهبری حزبش تکامل یابد، آنگاه و فقط آنگاه است که مبارزات اقتصادی گسترده و سراسری طبقه کارگر میتواند به امر کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر خدمت کند. در غیر اینصورت این مبارزات اقتصادی از سطح معینی فراتر نمیتواند برود.

بدون آگاهی طبقاتی سیاسی کارگران نمیتوانند پیچیدگیهای سیاست را بیاموزند. کارگران از درون همان مبارزات اقتصادی به آگاهی طبقاتی سیاسی دست نمی یابند. توده های کارگر در مبارزات اقتصادی و تشکلات صنفی خود بسیاری حقایق را می آزمایند و می آموزند اما نمی توانند به درکی جامع از مبارزه طبقاتی دست یابند.

آگاهی طبقاتی بسیار فراتر از آگاهی سندیکائی است. الفبای آگاهی طبقاتی سیاسی آن است که طبقه کارگر باید دولت موجود را سرنگون کند و دولت خویش را بنا کند و قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید. برای پیشبرد مبارزه سیاسی، آگاهی سندیکائی کافی نیست. کارگران باید بتوانند درکی ماتریالیستی از کلیه وقایع مهم جامعه و جهان داشته باشند و در پشت هر واقعه منافع طبقات معین را تشخیص دهند. باید بتوانند در تمام پیچ و خم های مبارزه طبقاتی دوستان و دشمنان انقلاب پرولتری، متحدین ثابت قدم و نیمه راه آن را مشخص کنند. توطئه های حکام و سازشکاری نارهبان را درک و خنثی کنند. کارگران باید سوسیالیسم علمی که علم انقلاب طبقه کارگر است را بیاموزند. آنان با آگاهی سندیکائی نمی توانند تجارب تاریخی طبقه کارگر ایران و جهان را جذب کنند و به نقطه قدرت خود و کل طبقه تبدیل کنند. برای اینکه بتوانند درسهای شکستها را جمعبندی کنند به تئوری سوسیالیستی (مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم) نیاز دارند. بدون چنین آگاهی طبقاتی کارگران حتی نمی توانند بفهمند که خودشان به برخی از ارزشهای طبقات استثمارگر مانند خرافات مذهبی، باورهای ضد زن و ضد ملل تحت ستم و مهاجر افغانستانی آلوده اند و نمیتوانند خود را از شر این آلودگیها رها کنند.

این نظریه که کارگران با "غریزه طبقاتی" خود می توانند به آگاهی سوسیالیستی دست یابند، یک توهم خرده بورژوائی است. بله! کارگران عموماً بدلیل تجربه زندگی خود میتوانند بسرعت این علم را بیاموزند اما نه کارگر و نه هیچ کس دیگر نمیتواند آنرا "بطور غریزی" فراگیرد و بکار ببندد. آگاهی طبقاتی پرولتری یک علم است که باید آنرا آموخت. بردن چنین آگاهی طبقاتی به میان کارگران از وظایف کلیدی کمونیستهاست. وقتی اکونومیستها به عنوان دلسوزی برای کارگران به ما کمونیستها میگویند بابا دست از سر کارگران بردارید آنها نیازی به آگاهی کمونیستی شما ندارند در واقع دارند میگویند: مزاحم طبقه سرمایه دار و دولت وی نشوید. علیرغم هر نیتی که داشته باشند معنی عملی حرفشان همین است.

## نتیجه

جمهوری اسلامی در بحران بود و نبود بسر می برد و منفور و منفرد است. بدون شك رشد و گسترش مبارزات اقتصادی کارگران ضربات محکمی بر پیکر آن خواهد نواخت. امروزه با رشد جنبش کارگری، جریانات بورژوائی با تمام قوا تلاش میکنند تا رشته های پیوند میان جنبش کارگری و جنبش کمونیستی بازسازی نشود. 22 سال حاکمیت خفقان آور رژیم اسلامی و قتل عام مکرر کمونیستها، باعث شده که ایده های کمونیستی در میان کارگران جوان نفوذ

کمی داشته باشد. ادامه این وضع برای منافع کوتاه مدت و درازمدت جنبش طبقه کارگر زیانبار است. امروز وظیفه هر کمونیستی است که با سخت کوشی تز کمونیستی "پیوند با زحمتکشان" را به عمل درآورد، به این معنا که آگاهی سیاسی انقلابی را در میان کارگران رواج دهد و نسل جدید مبارزین طبقه کارگر را با ایده های سیاسی انقلابی و کمونیستی و با جنبش کمونیستی آشنا کند.

وظیفه عمده جنبش کمونیستی سازمان دادن رزم سیاسی طبقه کارگر است. محدود کردن نقش کمونیستها به سازماندهی جنبش صنفی طبقه کارگر، دیدگاهی بر خلاف منافع طبقه کارگر است. کمونیستها در عین حال که باید به سازماندهی مبارزات صنفی طبقه کارگر یاری برسانند اما هرگز نباید از تبلیغ و ترویج ایدئولوژی و برنامه حزب کمونیست و راه کسب قدرت سیاسی، یعنی استراتژی جنگ خلق، در میان کارگران و سازمان دادن هسته های کمونیستی باز بمانند. کمونیستها و کارگران پیشرو باید به اعتصابات کارگری و مبارزات صنفی کنونی به مثابه مدرسه جنگی که کارگران را برای جنگ واقعی آماده می کند بنگرند. بگذار "مصلحان" دروغین طبقه کارگر فریاد بزنند که ما کمونیستها به مبارزات صنفی و خودجوش کارگران "برخورد ابزاری" می کنیم. اینها یاره است. ما به این مبارزات از دریچه آینده، با چشم دوختن به هدف انقلاب پرولتری و برقراری جامعه ای نوین بر خاکستر جامعه ستمگر و نکبت بار کنونی نگاه می کنیم. هر نگاهی جز این نتیجه ای جز شکست برای طبقه کارگر و تمامی زحمتکشان و جنبش کمونیستی در بر ندارد.